

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۷

سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵

بازنمایی تحلیلی - تطبیقی مهدویت در صحیح بخاری

سیدرضی قادری^۱

سید محمد قادری^۲

چکیده

بی‌گمان مسئله مهدویت از جمله مسائل مهم اعتقادی مسلمانان به شمار می‌رود که در طول تاریخ مورد توجه علما و محدثان قرار گرفته و پرداختن به آن - که در ساختار معرفتی و اعتقادی مسلمانان تأثیری عمیق دارد - دارای اهمیتی ویژه است. از سوی دیگر، پژوهش درباره این موضوع در صحیح بخاری - که مهم‌ترین منبع دینی اهل سنت است - اهمیت مسئله را دوچندان می‌کند. برخلاف تصور برخی که گمان کرده‌اند در صحیح بخاری به موضوع مهدویت اشاره نشده است، نگارنده اعتقاد دارد در کتاب یادشده، این موضوع از جهات گوناگون مورد توجه واقع شده است. بخاری در صحیح خود، به حدیث معرفت و نیز روایت دوازده خلیفه پرداخته و نیز به برخی از موضوعات مهم علائم ظهور مانند نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان و اقتدا به امام مهدی علیه السلام، ظهور سفیانی، خسف بیداء و... تصریح کرده است. در این نوشتار سعی شده به روش تحلیلی و با نگاه تطبیقی - تقریبی، این موارد بازنمایی شوند.

واژگان کلیدی

مهدی، خلیفه، فتن، آخر الزمان، اثنی عشر، اشراف الساعه.

۱. سطح چهارفقه و اصول حوزه علمیه قم و پژوهشگر مباحث مهدویت - نویسنده مسئول

(ghaderi1@chmail.com)

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام قزوین.

مقدمه

مسئله اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان، از جمله مسائل مهم اعتقادی بشر در حیات اجتماعی است. این اعتقاد در جمیع ادیان الهی و حتی مکاتب غیردینی مطرح است و آن را مطابق با فطرت آدمی دانسته‌اند.

این اعتقاد در آموزه‌های اسلامی با نام «مهدویت» تبلور یافته است. مسلمانان معتقدند در آخرالزمان، مردی از تبار پیامبر ﷺ ظهور می‌کند، عدالت را اجرا می‌نماید، دین خدا را یاری می‌کند و همگان از او پیروی می‌نمایند (امین، بی‌تا: ۴۱). از این رو در امت اسلامی، کمتر می‌توان کسی را یافت که منکر این مسئله باشد و آن را عقیده‌ای صرفاً سیاسی یا شیعی بداند (ابن خلدون، بی‌تا: ج ۱، ۵۵۵)، یا آن را برگرفته از اندیشه‌های یهودی و مسیحی به شمار آورد (فلوتن، ۱۹۸۱: ۱۰۷).

بسیاری از علما در طول تاریخ شیعه و سنی، کتاب‌های فراوانی درباره مهدویت نوشته‌اند و مدعی تواتر احادیث مهدوی شده‌اند (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۴۹).

صحیح بخاری معتبرترین منبع دینی اهل سنت است؛ به گونه‌ای که آنان پس از قرآن کریم، این کتاب را صحیح‌ترین کتاب‌ها و تالی‌تو قرآن دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ۴۰۱). نووی - که از شارحان *صحیح مسلم* است - می‌نویسد:

علما یک صد معتقدند صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، *صحیح بخاری* و *صحیح مسلم* اند و همگی این کتب را پذیرفته‌اند، اما *صحیح بخاری* را مقدم بر *صحیح مسلم* دانسته‌اند. (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۹۲)

به باور برخی محققان، از آن جا که عقیده مهدویت نزد اهل سنت از عقاید مسلم و قطعی به شمار نمی‌آید، این مسئله در صحیحین - به ویژه در *صحیح بخاری* - مغفول مانده است (ابوزهره، ۱۴۰۱: ۲۳۸). آنان معتقدند احادیث مهدویت از حیث سند یا دلالت، دارای ضعف‌هایی است که بخاری در کتاب خود، به آن‌ها اشاره نکرده است (امین، بی‌تا: ۴۲)؛ زیرا سعی وی بر این بوده که احادیث صحیح را در کتاب خود مطرح کند و از نقل احادیث ضعیف، بپرهیزد. هرچند در طول تاریخ، عالمان و محققانی از اهل سنت به این شبهه پاسخ داده‌اند و این گمان‌ها را باطل و بی‌اساس دانسته‌اند (غماری، ۱۴۰۱: ۴۲۳). از این رو لازم است با تتبع کامل در روایات کتاب یادشده - که معتبرترین کتاب اهل سنت به شمار می‌رود - با کاوش در مسئله مهدویت، موضوعات مهم در این باره را برابر با معیارهای خود بخاری و شارحان آن

بازنمایی و تحلیل کنیم.

۱. حدیث «معرفت امام»

از جمله احادیثی که شیعه و سنی آن را نقل کرده و در منابع حدیثی خود آورده‌اند، حدیث لزوم معرفت به امام یا خلیفه است. این حدیث در منابع اهل سنت با تعابیر گوناگون، اما با مضمون واحد از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است. بخاری به سند خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

من خرج من السلطان شبراً مات میتة جاهلیة؛ (بخاری، بی تا: کتاب الاحکام، ح ۱) هرکس از سلطنت [امام یا خلیفه] به اندازه یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلیت مرده است.

بخاری همین حدیث را به گونه‌ای دیگر در «باب السمع و الطاعة للامام ما لم تکن معصية» می‌آورد و باز به نقل از ابن عباس، از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

لیس احد یفارق الجماعة شبراً فیموت إلامات میتة جاهلیة؛ کسی از جماعت مسلمین [تحت یک امام یا خلیفه] به اندازه یک وجب جدا نمی‌شود، مگر این که مرگ او مرگ جاهلیت خواهد بود.

این حدیث در صحیح مسلم به چندین سند و تعبیر مختلف (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، ۲۱ - ۲۲) و دیگر منابع اهل سنت (ابن ابی شیبه، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ۳۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲، ۸۳؛ طبرانی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ۳۵۰) و... با تعابیر گوناگون، اما مضمون واحد ذکر شده است. در جایی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

من مات ولیس له امام مات میتة جاهلیة؛ (ابن حبان، ۱۴۱۸: ۴۹، ح ۴۴) هرکس بمیرد، در حالی که برای او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

این روایت در منابع معتبر شیعی نیز آمده است؛ هرچند در برخی، از رسول خدا ﷺ (کلینی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۷۷) و در برخی دیگر، از ائمه علیهم‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۴، ۲۲۰) نقل شده است.

از آن جا که روایت یادشده در منابع معتبر و متعددی از شیعه و اهل سنت نقل شده، به بررسی سندی آن نیازی نیست، ولی محققان و عالمان شیعه و سنی به تحلیل محتوایی حدیث مذکور پرداخته‌اند و دو نکته را بیشتر مورد تحلیل قرار داده‌اند:

نکته اول: در این که مراد از مرگ جاهلیت چیست، دو احتمال داده می‌شود: احتمال

نخست، مرگ در عصر جاهلیت است؛ جاهلیتی که همراه با شرک و بت پرستی است؛ اما احتمال دوم این است که مراد، مرگ توأم با ضلالت و گمراهی، یعنی بدون معرفت به امام و جهل نسبت به آن باشد.

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث به روایتی از امام صادق علیه السلام تمسک می‌کند که امام علیه السلام احتمال دوم را تأیید کرده و می‌فرماید: «مراد، مرگِ ضلالت و گمراهی است» (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۴، ۲۲۲). سپس در تحلیل این مسئله می‌نویسد: «شخصی که از امام صادق علیه السلام درباره این روایت سؤال کرده، گمان برده که اگر کسی به امام معرفت نداشته باشد، احکام کفر - همچون نجاست، نفی نکاح و امثال آن - بر او بار شده است؛ ولی امام علیه السلام این احتمال را نفی کرده و فرموده که چنین احکامی در دنیا بر او بار نمی‌شود». البته علامه مجلسی اضافه می‌کند که بعید نیست چنین شخصی در آخرت دچار عذاب سختی شود، یا اگر در این گمراهی، علم و عمد در کار باشد، در آتش جهنم به کفار بپیوندد (همو: ۲۲۴).

عجیب آن است که ابن حجر عسقلانی - که از بهترین شارحان کتاب بخاری به شمار می‌آید - در شرح خود درباره این روایت می‌نویسد: «مراد از مرگ جاهلیت، مرگ ضلالت است، نه آن که به کافران و بت پرستان ملحق شود» (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۲۱۷). به باور وی، لازمه پذیرش احتمال اول، آن است که بسیاری از امت اسلامی را به کفار ملحق کنیم.

نکته دوم: مطلبی که دقتی بیشتر می‌طلبد و مهم‌تر از نکته قبلی است، متعلق معرفت است؛ یعنی معرفت به کسی که بدون آن، انسان به مرگ جاهلیت از دنیا می‌رود و به تعبیر بخاری، خروج از سلطنت او به اندازه یک وجب، یا نداشتن بیعت او، مرگ جاهلیت را در پی دارد (بخاری، بی‌تا: کتاب الاحکام، ح ۱).

حاکم نیشابوری - از علمای بزرگ اهل سنت - روایتی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من أراد أن يحيى حياتي ويموت موتي ويسكن جنة الخلد التي وعدني ربي، فليتول بعلي بن أبي طالب فانه لن يخرجكم من هدى ولن يدخلكم في ضلالة؛ (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۳: ج ۳، ۱۲۸)

هر کس می‌خواهد حیاتی مانند حیات من و مرگی مانند مرگ من داشته باشد و فردای قیامت در بهشت برین سکنی گزیند، باید تحت ولایت علی بن ابی‌طالب درآید؛ زیرا علی علیه السلام کسی است که شما را از هدایت بیرون نکرده و در گمراهی وارد نخواهد کرد.

حاکم نیشابوری با استفاده از این روایت، نتیجه می‌گیرد مرگ جاهلی در مقابل مرگ

پیامبرگونه است و اگر کسی بخواهد دچار مرگ جاهلی نشود، باید به ولایت و امامت امامی چون علی بن ابی طالب گردن نهد. گفتنی است روایت مذکور، در منابع معتبر دیگری از اهل سنت این چنین آمده که رسول خدا ﷺ فرمود:

... فلیوال علیاً من بعدی و لیقتد بالائمة من بعدی، فانهم عترتی؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۰۳؛ خطیب بغدادی، بی تا: ج ۴، ۴۱۰)

... پس باید ولایت علی را پذیرا باشد و به امامان بعد از من اقتدا کند؛ زیرا آنان عترت من هستند.

در بین شارحان صحیح بخاری تنها کسی که به تحلیل این روایت می پردازد، ابن حجر عسقلانی است. وی با اشاره ای بسیار مختصر می نویسد:

هنگامی که جماعت مسلمین به حاکمی و خلافت او معتقد شده اند، اگر کسی مخالفت کند و از آن روی برگرداند، به ضلالت رفته است. (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۲۳۸)

ابن حجر عسقلانی تحلیلی بسیار مبهم ارائه داده و متعلق معرفت را مشخص نکرده است. آیا مراد، هر حاکمی است، هر چند جائز و ظالم باشد؟ یا این که مقصود، حاکمی به مانند علی بن ابی طالب علیه السلام، با روشی همچون روش هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟ اما در روایتی که در منابع شیعی نقل شده، هم ویژگی های این امام و حاکم مشخص شده و هم مصادیق آن معین شده اند که البته در برخی از منابع معتبر اهل سنت نیز این روایت نقل شده است (قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۴۰۷).

علامه مجلسی می گوید: از امام حسین علیه السلام درباره معرفت به چنین امامی سؤال شد. حضرت فرمود:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۱: ج ۳۳، ۸۳، ح ۲۲)

شناخت اهل هر زمان امامشان را، آنان که طاعتشان بر مردم واجب است.

بر اساس این روایت، امام باید کسی باشد که خداوند متعال اطاعت او را واجب کرده است. از سوی دیگر باید در هر زمان، امام و خلیفه ای باشد که اطاعتش شامل چنین حکمی شود. از سوی دیگر، روایات بسیاری مطرح شده که مراد از این امام را ائمه اثنی عشر برشمرده اند که اول آن ها علی بن ابی طالب و آخرین آن ها امام مهدی علیه السلام است (همو: ج ۹۶، ۲۱، ح ۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۸۱).

افزون بر این، برابر با آنچه در حدیث ثقلین مطرح شده - که برخی علمای اهل سنت نیز قائل به تواتر آن شده‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۴۹) - در طول تاریخ، باید فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ در کنار قرآن قرار گیرد که وجود او و معرفت به او موجب هدایت و عدم آن، موجب ضلالت باشد. برخی از دانشمندان اهل سنت نیز بر این باورند که امام و خلیفه دوازدهم رسول خدا ﷺ امام مهدی ﷺ است که معرفت به او از واجبات به شمار می‌آید (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۲۱؛ اصفهانی، بی تا: ج ۱، ۸۶).

۲. حدیث «اثنی عشر خلیفه»

از جمله احادیث معتبر و متواتر نزد فریقین، روایت «دوازده خلیفه» است که با تعبیر متعدد از پیامبر ﷺ نقل شده است. رسول اکرم ﷺ در این روایت، خلفا و امامان پس از خود را معرفی می‌فرماید و تعداد آن‌ها را دوازده نفر مشخص می‌کند. بخاری این روایت را در «باب الاستخلاف» آورده که نشان می‌دهد این دوازده نفر، خلفای رسول خدا ﷺ خواهند بود. وی به سند خود از جابر بن سمره نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا. فَقَالَ: كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَيْ: إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ (بخاری، بی تا: ج ۸، ۱۲۷، ح ۷۲۲۳)

دوازده امیر خواهند بود. [جابر می‌گوید:] آن‌گاه سخنی گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: همه آنان از قریش‌اند.

این روایت با تعبیر گوناگون و مضمونی تقریباً واحد در صحیح مسلم با چند سند نقل شده است (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، ۳ - ۴). البته در صحیح مسلم، مسند احمد (ابن حنبل، ۱۴۰۹: ج ۵، ۹۳)، معجم الکبیر طبرانی (۱۴۰۶: ج ۲، ۱۹۶، ح ۱۷۹۴) و دیگر منابع معتبر اهل سنت، آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

این دوازده خلیفه موجب عزت اسلام هستند و دین بدون آنان قوام نمی‌یابد.

این روایت در منابع معتبر شیعی نیز با اسناد مختلف و صحیح وارد شده که پیامبر ﷺ خلفای پس از خود را امامان این امت دانسته و عدد آنان را دوازده نفر، به عدد نقبای بنی اسرائیل (کلینی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵۳۰، ب ۱۸۴، ح ۶) دانسته و در برخی از این روایات نیز اسامی این دوازده نفر مطرح شده است. از جمله این‌که اصبغ بن نباته می‌گوید:

از حسن بن علی رضی الله عنه شنیدم که فرمود: امامان بعد از رسول خدا دوازده نفرند؛ نه نفر آن‌ها از

صلب برادر حسین است و از جمله آن‌ها مهدی این امت است. (همو: ۵۳۳، ب ۱۸۴، ح ۱۶)

هرچند این روایت در منابع معتبر از شیعه و سنی با اسناد معتبر و مختلف وارد شده است و نیازی به بررسی سندی آن نیست، اما برخی از علمای اهل سنت صریحاً نوشته‌اند: «هذا حدیث حسن صحیح» (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۹۰). البته آن‌چه در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، دلالت حدیث و بررسی محتوایی آن است.

از مجموعه روایات دوازده خلیفه درمی‌یابیم که پیامبر ﷺ این سخن را در ضمن خطبه‌ای مهم، آن هم در اواخر عمر مبارک خود ایراد فرموده است. در این‌که خلفای بعد از آن حضرت، دوازده نفرند، در تحلیل‌های عالمان شیعی و سنی هیچ اختلافی یافت نمی‌شود، ولی نکته مهم در تطبیق این خلفای اثنی عشر است.

آیت‌الله صافی گلپایگانی هفت تفسیر از علمای اهل سنت مطرح کرده (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۱۹۵) که سه تحلیل از ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری است.

ابن حجر در تفسیر نخست از این روایت می‌نویسد:

برخی معتقدند پیامبر ﷺ در این روایت مشخص نکرده که این دوازده خلیفه در یک زمان و همگی پشت سر هم باشند. بنابراین اگر خلفای بعد از رسول خدا ﷺ از بنی‌امیه و بنی‌عباس را بشماریم، بیش از چهل نفر می‌شوند. از این رو این حدیث معنا و مفهومی مشخص ندارد. (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۱۸۲)

برخی دیگر از علمای اهل سنت نیز معتقدند این حدیث مبهم است و نمی‌توان برای آن مصادیق قطعی مشخص کرد (ابن عربی، ۱۴۰۱: ج ۹، ۶۸).

دیگر تفسیر ابن حجر این است که دوازده خلیفه، عبارت‌اند از خلفای چهارگانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم)، معاویه، یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۱۸۳).

این تفسیر را برخی دیگر از علمای اهل سنت مطرح کرده‌اند، اما خود عسقلانی آن را نپذیرفته است. دیگر علمای اهل سنت نیز نه تنها آن را نپذیرفته‌اند، بلکه کاملاً مردود دانسته‌اند.

سیوطی در این باره به صراحت می‌نویسد:

چگونه می‌توان برخی از اینان را از خلفای رسول خدا ﷺ دانست، در حالی که آلوده به انواع معاصی و منکرات بوده‌اند؟ چگونه می‌توان یزید را از خلفای اثنی عشر به شمار آورد، در حالی که به امر او امام حسین رضی الله عنه به قتل رسید و سر مبارکش به نیزه‌ها

رفت؟ یزید کسی بود که علناً به فسق و فجور می‌پرداخت، شرب خمر می‌کرد و کفر می‌گفت. (سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۱۶)

سپس وی به ذکر منکرات و فجایع دوران یزید می‌پردازد و آن‌گاه از جنایات عبدالملک و ولید بن عبدالملک حکایاتی نقل می‌کند و می‌نویسد:

ولید بن عبدالملک چنان فاسقی بود که قصد داشت در ایام حج، به بالای کعبه برود و در آن‌جا شراب بیاشامد که این امر موجب خشم مردم شد. (همو: ۲۳۰)

برخی دیگر از علمای اهل سنت نیز اشکالی مطرح کرده‌اند مبنی بر این که برخی از این خلفا در زمان خلافتشان لبریز از فساد و جنایت بوده‌اند. از این رو نمی‌توان آن‌ها را خلیفه رسول خدا ﷺ نامید (هیثمی، ۱۴۱۴: ۲۱۹).

ابن حجر در تفسیر سوم خود، کلامی از قاضی عیاض نقل می‌کند که شاید مراد از دوازده خلیفه، آن باشد که این خلفا در زمان عزت و قوت اسلام حکومت می‌کنند؛ یعنی در هر زمان که اسلام در عزت و قوت قرار گرفته است، حاکم و خلیفه آن روزگار از خلفای اثنی عشر به شمار می‌رود (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۱۸۳). وی در ادامه، این تفسیر را بهترین توجیهی می‌داند که می‌توان درباره حدیث یادشده مطرح کرد.

در پاسخ به دیدگاه ابن حجر باید گفت خود قاضی عیاض به تعیین مصادیق این خلفا پرداخته و برخی از آنان همچون یزید و ولید بن عبدالملک را از خلفای اثنی عشر به شمار آورده است؛ در حالی که عالمانی از اهل سنت، آنان را فاسق و فاجر دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۱۶؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۲۱۹). دیگر این که برخی از محققان اهل سنت گفته‌اند:

عدد این خلفا از دوازده نفر بیشتر می‌شود؛ زیرا در طول تاریخ، حاکمان زیادی بوده‌اند که در زمان آن‌ها اسلام از قوت و قدرت زیادی برخوردار بوده است. (البانی، ۱۴۱۵: ۳۷۶)

ایراد مهم دیگری که باید یادآور شد، آن است که در عرف و لغت، هرگاه از خلیفه سخن گفته می‌شود، مراد کسی است که پشت سر مستخلف‌عنه باشد (ابن منظور، بی‌تا: ج ۲، ۲۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۹۶). بنابراین اگر کسی با فاصله زمانی زیادی از مستخلف‌عنه قرار گیرد، در عرف و لغت به او خلیفه نمی‌گویند. افزون بر این، از برخی از همین روایات برمی‌آید که این استخلاف، پس از رحلت رسول خدا ﷺ تا آخر الزمان ادامه دارد (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، ۳ - ۴).

با این حال، دکتر احمد محمود صبحی - از پژوهشگران معاصر اهل سنت - پس از نقل اقوال

و تفاسیر متعدد علمای اهل تسنن در این باره، می نویسد:

اهل سنت از بیان نظر قطعی در مصداق این دوازده خلیفه عاجزند. (رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۷۸)

اما این دوازده خلیفه در منابع معتبر شیعی کاملاً مشخص شده اند که همان امامان دوازده گانه از اهل بیت علیهم السلام هستند. شهید صدر در ذیل این حدیث آورده است:

کسی که این حدیث را مطرح کرده، وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که لسان و حیانی دارد و از حقیقتی ربانی سخن می گوید. این پیامبر صریحاً می فرماید: «خلفای بعد از من دوازده نفرند» و در روایات دیگر، این دوازده نفر را مشخص کرده است که از امام علی علیه السلام شروع شده و به امام مهدی علیه السلام ختم خواهد شد. (صدر، ۱۴۱۰: ۶۷)

قندوزی حنفی نیز می نویسد:

این احادیث از طرق زیادی نقل شده که دلالت دارد خلفای بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند و مراد پیامبر صلی الله علیه و آله همان دوازده امام از اهل بیت اوست؛ زیرا نمی توان بر تمامی خلفای پس از ایشان حمل کرد، چون از دوازده نفر بیشترند. همچنین نمی توان فقط بر خلفای بنی امیه حمل کرد؛ چون هم از دوازده نفر بیشترند، هم غیر از بنی هاشم هستند و هم برخی از آنان از ظالمان بوده اند. بنابراین باید این خلفای اثنی عشر را به دوازده امام تطبیق کرد که از حیث نسب، عالی تر و از حیث حسب، افضل و اکرم مردم نزد خدایند. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۹۲ - ۲۹۳)

وی می افزاید:

شاهد و مرجح این تحلیل، حدیث ثقلین و احادیث بسیار دیگری است که در همین کتاب و دیگر کتب آمده اند. (همو: ۲۹۴)

بنابراین باید این روایت بخاری و دیگر منابع معتبر روایی را بر محملی تطبیق کرد که مقبول خود محققان اهل سنت باشد.

۳. نزول عیسی بن مریم علیه السلام

از جمله موضوعات مورد اتفاق فریقین و مطرح شده در منابع معتبر و متعدد، نزول عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان و اقتدای ایشان به امام مهدی علیه السلام است.

بخاری در صحیح خود بابتی خاص را به این موضوع اختصاص داده و این روایت را با اسناد مختلف نقل کرده است (بخاری، بی تا: ج ۴، ۱۴۳).
در نقل اول از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنزِيرَ وَيَصْعَقُ الْجُزْيَةَ وَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ؛ (همو: ۱۴۳، ج ۱)

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، نزدیک است فرزند مریم نزول کند که صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه را بردارد و مال بیخشد، آن قدر که دیگر کسی آن را نپذیرد.

در نقل دوم نیز آورده است:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛ (همو)

چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم بین شما فرود آید، در حالی که امام شما از خودتان است؟

بخاری پس از نقل این حدیث، دو سند برای آن ذکر می‌کند که یکی از اوزاعی و دیگری از عقیل است.

روایات نزول عیسی بن مریم علیه السلام در منابع معتبر شیعه و سنی - به ویژه در صحیح مسلم - با بیست سند مطرح شده‌اند. ابن حجر در ذیل این روایت، تأکید می‌کند که مراد از این امام، حضرت مهدی علیه السلام است (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۲۹۴). نووی نیز در شرح صحیح مسلم همین قول را تأیید می‌کند (نووی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۸۵). گفتنی است برخی عارفان و علمای اهل سنت در این باره که چگونه حضرت عیسی علیه السلام - که پیامبر الهی است - به یک امام اقتدا می‌کند، بحث کرده‌اند؛ آن گاه خود پاسخ داده‌اند: زیرا نبوت عیسی علیه السلام با آغاز نبوت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافته است (ابن عربی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۳۰۱). در صحیح مسلم آمده که امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان به سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر جهان حکومت می‌کند (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم، ح ۴) در منابع معتبر شیعی نیز نزول عیسی بن مریم علیه السلام و اقتدای ایشان به امام مهدی علیه السلام در روایات متعددی مطرح شده است (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۹۶).

۴. سفیانی و خسف بیداء

«خسف» در لغت به معنای فرورفتن و پنهان شدن است (ابن منظور، بی تا: ج ۴، ۹۱). بیداء نام سرزمینی است که بین مکه و مدینه قرار دارد (حموی، بی تا: ج ۱، ۵۲۳). سفیانی نیز از دشمنان اسلام است که در آخرالزمان به قصد ویران کردن خانه کعبه و از بین بردن دین اسلام، با لشکری عظیم به سمت مکه حمله می‌کند. وی سرزمین‌های زیادی را فتح می‌کند و جنگ و خون‌ریزی شگفت‌آوری به راه می‌اندازد؛ اما او و لشکرش به گونه‌ای معجزه‌آسا در سرزمین

بیداء در زمین فرو می‌روند.

این ماجرا در کتب معتبر و متعددی از شیعه و سنی نقل شده است (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، ۱۶۷؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۷۶، ۱۸۸؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۴، ح ۴۰۶۳؛ طوسی، بی تا: ۴۳۶) فریقین سفیانی و خسف در بیداء را، از جمله علائم آخرالزمان و ظهور امام مهدی علیه السلام می‌دانند؛ هرچند در منابع اهل سنت نامی از سفیانی نیامده، ولی به این جریان و خسف در بیداء اشاره شده است.

بخاری در صحیح خود با دو سند از عایشه نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَغْزُو جَيْشُ الْكُفْبَةِ فَإِذَا كَانُوا بِيَدَاءِ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ؛ (بخاری، بی تا: ج ۲، ح ۲۰۱۲)

لشکری آهنگ کعبه می‌کند. پس هنگامی که به زمین بیداء می‌رسد، زمین همه آن‌ها را فرو می‌برد.

این نشانه در منابع شیعی با اسناد متعدد و معتبر مطرح شده (نعمانی، ۱۳۶۳: ب ۱۸) و یکی از پنج علامت حتمی ظهور امام مهدی علیه السلام به شمار آمده است (طوسی، بی تا: ۴۳۶). در شرح صحیح بخاری این علامت، از علائم آخرالزمان معرفی شده، ولی در برخی دیگر از منابع معتبر اهل سنت، آن را از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام برشمرده‌اند (مروزی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۸۷، ۳۰۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۳۹۶؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ب ۴، ف ۲).

۵. خروج دجال

از جمله موضوعات مطرح شده در منابع فریقین که به جریان ظهور امام مهدی علیه السلام استناد داده شده، مسئله دجال است. البته در منابع اهل سنت بیشتر به این بحث پرداخته شده، اما در منابع شیعی، به گستردگی روایات اهل سنت نیست. بخاری در صحیح در ابوابی گوناگون به بحث دجال می‌پردازد (بخاری، بی تا: ج ۴، ح ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱). در صحیح مسلم و دیگر منابع معتبر اهل سنت نیز بحث دجال، روایات متعددی را به خود اختصاص داده است (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۸۷ - ۱۸۸).

در منابع شیعی، مفصل‌ترین روایتی که درباره دجال آمده، در کمال الدین شیخ صدوق است (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۲۵). جریان دجال از جمله نشانه‌هایی است که حتی در کتب مقدس مسیحیت نیز مطرح گردیده و از آن به عنوان جریانی منفی و ضد مسیح یاد شده که قصد دارد

خود را به جای مسیح جای دهد؛ دجال است که مسیح بودن عیسی علیه السلام و نیز پدر و پسر را انکار می‌کند (رساله اول یوحنا، باب ۲، آیه ۲۲).

در صحیح بخاری سه روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در نماز و دعایش از فتنه دجال و فتنه مسیح دجال به خدا پناه می‌برد (بخاری، بی تا: ج ۸، کتاب الاستعاذه، باب التعود). در یکی از این روایات به نقل از ابوهریره آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا می‌کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؛
خدایا! از شر مسیح دجال به تو پناه می‌برم.

به باور برخی محققان، مقصود از مسیح دجال در روایات اهل سنت، همان دجال است که ممکن است با پرچم مسیحیت خروج کند یا مسیحیت را به دنبال خود بکشد (رضوانی، ۱۳۸۵: ۵۲۴).

در صحیح بخاری (ج ۸، ۱۹۳) به دو سند آمده که دجال کافر است. همچنین در همان کتاب (ج ۸، ۱۹۷) و نیز در صحیح مسلم (ج ۸، ۲۰۶) نقل شده است که دجال در آخر الزمان توسط عیسی علیه السلام کشته می‌شود.

البته باید توجه کرد که محققان و صاحب نظران شیعه و سنی درباره جریان دجال، بحث کرده‌اند که آیا دجال یک شخص است یا جریانی فرهنگی که زمین را فرا می‌گیرد؟ برخی معتقدند دجال، جریانی فرهنگی و دشمن اسلام و معارف توحیدی است (صدر، ۱۴۱۰: ۱۴۱). وی معتقد است شاید مراد، همین فرهنگ و تمدن غربی باشد که در منابع روایی شیعه و سنی با رمزها و کنایات متعدد مطرح شده است (همو)؛ اما برخی دیگر از علما بر این باورند که از آن چه در روایات درباره دجال مطرح شده، درمی‌یابیم وی یک شخص است، نه یک جریان فکری (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۷۷).

۶. فتنه‌ها و فساد فراگیر

تحولات اجتماعی پیش از ظهور - که پیامد آن، قیام منجی و موعود است - از جمله موضوعات مطرح شده در کتب فریقین به شمار می‌رود که با تعابیری متعدد در روایات شیعی و سنی آمده است. البته کاوش در جنبه‌های مختلف این تحولات و شرایط آن، مجال دیگری می‌طلبد، اما اصل این مسئله مورد توجه است که فریقین بر آن اتفاق نظر دارند. در منابع شیعی، این موضوع بیشتر با عنوان شرایط پیش از ظهور مطرح شده،

اما در منابع اهل سنت، از آن بیشتر به «علائم و فتنه‌های آخرالزمان» یا «اشراط الساعة» نام می‌برند. گستردگی فساد، بالاگرفتن فتنه‌ها و فراگیر شدن ظلم و جور در عالم، از مهم‌ترین تحولات اجتماعی در آخرالزمان به شمار می‌روند که در روایاتی متعدد در منابع معتبر اهل سنت به آن‌ها پرداخته شده است (نیشابوری، ۱۳۹۸: کتاب الفتن، ۱۶۸؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۰۸). البته این قاعده‌ای کلی است که هرگاه دردها و سختی‌ها به اوج برسد، فرج و گشایش نزدیک خواهد بود. بخاری در صحیح خود روایات بسیاری را در ابواب مختلف به این موضوع اختصاص داده است. او در کتاب الفتن، روایتی از ابوموسی اشعری نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يَرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيُنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ وَيَكْتُرُ فِيهَا الْهَرَجُ وَالْمَرْجُ وَالْقَتْلُ؛ (بخاری، بی تا: ج ۸، ۸۹)

همانا در آستانه قیامت، ایامی خواهد بود که علم رخت برمی‌بندد و جهل سرازیر می‌گردد و هرج و مرج و قتل زیاد می‌شود.

بخاری در همین باب، چند روایت دیگر به همین مضمون و با اسناد مختلف متذکر شده است (همو: ۸۹ - ۹۰). وی در کتاب الفتن بیش از ۴۵ حدیث درباره فتنه‌های آخرالزمان می‌آورد که یکی از آن‌ها بیشتر از همه مورد توجه است. وی به سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند که انس می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ حدیثی درباره آخرالزمان و فتنه‌های آن شنیدم که کسی آن را برای شما نقل نکرده است:

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمُ وَيُظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَشْرَبَ الْخَمْرُ وَيُظْهَرَ الزَّانَا وَيَقْلُ الرِّجَالُ وَيَكْتُرُ النِّسَاءُ؛ (همو: کتاب المحاربین، باب الاثم، ۴۴، ح ۱)

شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: قیامت برپا نمی‌شود مگر این که علم رخت بریند و جهل پدیدار شود و شراب آشامیده می‌شود و زنا آشکارا آن جام پذیرد و مردان کم و زنان زیاد شوند.

بخاری بابتی را نیز در کتاب الفتن، با نام «باب الفتنۃ التي تموج كموج البحر» مطرح می‌کند و در آن روایاتی می‌آورد که در آخرالزمان به قدری فتنه و فساد بالا می‌گیرد که مردم به آسانی از دین خارج می‌شوند و تحفظ بر دین، بسیار سخت خواهد بود (همو: ج ۸، ۱۹۴).

در منابع معتبر شیعی نیز روایاتی با اسناد معتبر آمده است که بر پر شدن عالم از ظلم و جور پیش از ظهور امام مهدی ﷺ دلالت دارند که سبب می‌شود آن حضرت ظهور کند و عالم را از

عدل و قسط لبریز نماید (کلینی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۲۶۳، ح ۳۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵۲، ۲۶۴، ح ۱۵۰؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۹۱، ح ۱ و ۲).

۷. نشانه‌های ظهور

در منابع معتبر فریقین، روایاتی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و خلیفه آخرالزمان نسبت داد. در صحیح مسلم روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت می‌فرماید:

يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثياً لا يعده عدداً؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، ۱۸۵)
در آخر امت من، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون شمارش، فراوان می‌بخشد.

نووی در شرح صحیح مسلم مراد از این خلیفه را امام مهدی علیه السلام می‌داند (نووی، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۰۲). برخی دیگر از علمای اهل سنت نیز همین نظریه را مطرح کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۲۷).

بخاری در صحیح خود چند روایت در ابواب مختلف مطرح کرده است که می‌توان آن‌ها را بر زمان ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام منسوب کرد. وی در کتاب الزکاة، چهار روایت به این موضوع اختصاص داده است؛ از جمله از ابوهریره نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تقوم الساعة حتى يكثرفيكم المال فيفيض حتى يهيم رب المال من يقبل صدقته؛
(بخاری، بی تا: ج ۲، کتاب الزکات، باب الصدقة، ح ۱ و ۲)
قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن که اموال شما زیاد شود، به گونه‌ای که صاحب مال، می‌کوشد کسی را پیدا کند که به او صدقه دهد.

در روایتی دیگر در همین باب آمده است که صاحب مال به هر کس می‌خواهد بخشش کند، آن فرد می‌گوید: به آن نیازی ندارم (همو: ح ۳ و ۴).

ابن حجر در ذیل این روایت، مصداق آن را در آخرالزمان و قدرت گرفتن اسلام عزیز می‌داند (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۴، ۱۹۹).

البته پرداختن به موضوعاتی دیگر که بخاری در صحیح خود از نشانه‌های ظهور مطرح کرده - مانند چیره شدن مسلمین بر دیگر ادیان، به ویژه بر یهودیان و از بین بردن آنان (کتاب الجهاد، باب قتال الیهود) و ... - به فرصتی بیشتر نیاز دارد؛ اما موارد متعددی می‌توان یافت که وی مطرح کرده و با موارد مشابه در منابع شیعی کاملاً قابل تطبیق‌اند و به نشانه‌های ظهور و

قیام امام مهدی علیه السلام اشاره دارند.

نتیجه‌گیری

با بررسی کامل روایاتی که در صحیح بخاری درباره آخرالزمان و اشراف الساعه و نشانه‌های آن مطرح کرده است، مشخص می‌شود موضوع مهدویت از جمله مباحثی است که وی در کتاب خود به آن پرداخته و به بسیاری از جوانب و زوایایش توجه کرده است؛ اما باید توجه کرد که گاه این پردازش، با نامی خاص مطرح می‌شود؛ مانند آن چه در سنن ابی داوود و سنن ترمذی با نام «باب المهدی» آمده است. اما گاه تحت عنوان نامی خاص مطرح نمی‌گردد، بلکه به ویژگی‌هایی اشاره می‌شود که جز مسئله مهدویت و نشانه‌های آن، نمی‌توان هیچ محمل دیگری برای آن یافت. از این رو بخاری در صحیح خود به این مسئله و جوانب آن توجه داشته و روایات بسیاری را به‌ویژه درباره علائم آخرالزمان و پیشامدهای پیش از ظهور مطرح کرده که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شد.

منابع

- ابن ابى شيبه، عبدالله بن محمد (١٤١٦ق)، *المصنف فى الاحاديث والآثار*، بيروت، دارالكتاب العلم.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد (١٤١٨ق)، *الصحيح*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق)، *مسند احمد*، مصر، دارالحديث.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بى تا)، *مقدمه*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن عربى المالكي، محمد (١٤٠١ق)، *شرح ابن عربى على سنن الترمذى*، بيروت، دار صادر.
- ابن عربى، محيى الدين (١٤٠٢ق)، *الفتوحات المكية*، بيروت، دار المكتبة العلمية.
- ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (بى تا)، *السنن*، بيروت، دار الفكر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (بى تا)، *لسان العرب*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ابوزهره، محمد احمد مصطفى (١٤٠١ق)، *الحديث والمحدثون*، مصر، مساهمه.
- اصفهانى، ابونعيم احمد بن عبدالله (بى تا)، *حلية الاولياء*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- اكبرنژاد، محمد (١٣٨٦ش)، *بررسى تطبيقى مهدويت*، قم، بوستان كتاب.
- امين، احمد (١٣٥٣ق)، *المهدى والمهدوية*، مصر، دارالمعارف.
- البانى، ناصرالدين (١٤١٥ق)، *سلسلة الاحاديث الصحيحة*، رياض، مكتب المعارف للنشر.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا)، *صحيح بخارى*، بيروت، دارالفكر.
- ترمذى، محمد بن عيسى (١٤٠٣ق)، *الجامع الصحيح*، بيروت، دارالفكر.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (١٤٠٣ق)، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- حموى، ياقوت بن عبدالله (بى تا)، *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر.
- خطيب بغدادى، احمد بن على (بى تا)، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ذهبى، شمس الدين (١٤٠٦ق)، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٨ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- رضوانى، على اصغر (١٣٨٥ش)، *امام شناسى*، قم، انتشارات مسجد جمكران.
- سجستانى، ابى داود سليمان بن اشعث (١٤١٠ق)، *سنن ابى داود*، بيروت، دارالفكر.
- سيوطى، جلال الدين (١٤٠٦ق)، *تاريخ الخلفاء*، بيروت، دارالعلم.

- _____ (۱۴۱۴ق)، *العرف الوردی فی اخبار المهدی*، بیروت، دارالفکر.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق)، *منتخب الاثر*، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
- صدر، سید محمد (۱۴۱۰ق)، *بحث حول المهدی*، قم، الغدیر.
- _____ (بی تا)، *تاریخ ما بعد الظهور*، قم، الغدیر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۳۹۰ق)، *المصنف*، تحقیق: حبيب الرحمن اعظمی، هند، المجلس العلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۶ق)، *المعجم الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- عسقلانی (ابن حجر) احمد بن علی بن محمد (۱۴۰۶ق - الف)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
- _____ (۱۴۰۶ق - ب)، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفة.
- غماری، ابو الفیض احمد بن محمد (۱۴۰۱ق)، *ابرار الوهم المکنون من کلام ابن خلدون*، دمشق، مكتبة الترقی.
- فلوتن، فان (۱۹۸۱م)، *السيادة العربية*، مصر، مكتبة النهضة.
- قندوزی حنفی، سلیمان (۱۴۱۸ق)، *ینابیع المودة*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۸ق)، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- کنجی شافعی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق)، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۱ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۶ق)، *مرآت العقول*، قم، دارالکتب الاسلامی.
- مروزی، ابو عبدالله نعیم بن حماد (۱۴۱۸ق)، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر*، قم، انتشارات مسجد جمکران.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، *حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام*، قم، انتشارات نسل جوان.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ق)، الغیبة، تهران، مكتبة الصدوق.
- نووی، یحیی بن شریف (۱۴۰۷ق)، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العربیة.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۹۸ق)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- هیثمی (ابن حجر)، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الصواعق المحرقة، بیروت، مؤسسة الرسالة.